

نظریه معیار تروریسم اویغورها در چین^۱

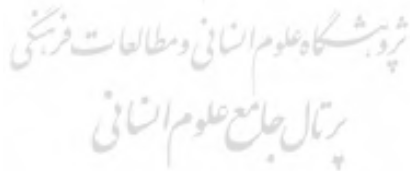
اندرو مامفورد^۲

مترجم: مرتضی ستایی^۳

چکیده:

تجزیه و تحلیل تروریسم به دست اویغورها در داخل چین و حضور مبارزان اویغور در مناطق جنگی از افغانستان تا سوریه تقسیم شده است و اینکه آیا چنین خشونت هایی باعث صف بندی اویغورها است یا نه؟ گروه هایی مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی یا حزب اسلامی ترکستان با دسته های گسترده تر و سازمان های جهادی جهانی که مذهب افراطی را تحت فشار قرار می دهند یا همچنین بیانگر فشار درونی برای جدایی استان سینکیانگ باشند. در این مقاله با معیار انگیزه رفتار و ساختار سازمانی تروریسم اویغور در برابر نظریه های رایج در این زمینه، استدلال می کند که تروریسم اویغور در واقع ترکیبی از گروه های تروریستی مدرن را تشکیل می دهد که در آن از گفتمان دینی برای تاکید و فشار برای برنامه ی جدایی طلبان استفاده می شود.

کلیدواژه: چین، اویغور، سینکیانگ، تروریسم



۱. این مقاله ترجمه مقاله Theory-Testing Uyghur Terrorism in China می باشد

۲. استادیار دانشکده علوم سیاسی و روابط بین المللی دانشگاه ناتینگهام انگلستان

۳. کارشناس ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

مقدمه

طبقه بندی تروریسم اوغور با توجه به پارادایم های غالب در مطالعات تروریسم معاصر کاری آسان نیست. شعارهای مذهبی مورد استفاده گروه هایی مانند جنبش اسلامی ترکستان شرقی و جانشین آن حزب اسلامی ترکستان و حضور برخی از اوغورها هم زمان در مناطق جنگی افغانستان و سوریه که بخشی از تجزیه و تحلیل حاکی از آن است که نشان دهنده سهم چینی ها در تهدید جهاد جهانی است. با وجود این، میزان محدود حضور اوغورها در گروه های جهادی در خارج از چین که البته اهدافشان حمله به داخل کشور بود و سریعاً استدلال هایی را برانگیخت که نه به عنوان یک دستورالعمل بین المللی جهادی بیرون از کشور بلکه به عنوان یک جدایی طلب درونی نگاه می کنند که خواستار تعیین هویت و استقلال برای اوغورها شده است. این تصویر درهم آمیخته از ادبیات نظری پیرامون تروریسم را در چین به دو شاخه با تعیین این که آیا آشوب اوغورها نشانه جدایی طلبی است یا عملی جهادی، تقسیم کرده است. این سوال را ایجاد می کند که چگونه می توان بهترین نظریه را برای کمک به توضیح یک پدیده ارائه داد. هدف این مقاله درک بهتر تروریسم در چین مدرن با معیار تئوری اوغور و آشوب های سیاسی در داخل و خارج از کشور است همچنین در برابر نظریه های برجسته تروریسم مدرن از جمله ابزارهای مفید و موثر است. مباحث روانشناختی دیوید راپوپورت^۱ و سپس پیش بردن چهار نظریه ی وی و همچنین در برابر تلاش برای انجام همزمان موج پنجم احتمالی، کارهای خود را در نظر می گیرد. بنابراین، این مقاله در مورد دولت تروریسم در چین نیست اما ارزیابی از آنچه چین در مورد وضعیت تروریسم مدرن به ما می گوید، اهمیت دارد. این موضوع ترکیبی از دو عامل موثر شکل گیری سیاست بین المللی قرن بیست و یکم است: ۱- به پاخاستن چین به عنوان ابر قدرت جهانی ۲- گسترش آشوبهای غیر دولتی.

عجیب به نظر می رسد که تعداد کمی از ادبیات رو به رشد درباره تروریسم در چین از دید نظری با این پدیده درگیر شده باشد. بخش اعظم از ادبیات مربوط به تجزیه و تحلیل ماهیت سرکوبگرانه سیاست های ضد تروریسمی چین یا درک ماهیت ناسیونالیسم اوغور است. در نهایت این مقاله استدلال می کند که ارزیابی ترکیبی از تروریسم اوغور مناسب ترین است و همینطور ناسیونالیست بودن بخشی از «موج چهارم» تروریسم تلقی می شود نه هزاره یا هوش کافی که موج پنجم باشد و همچنین به اندازه کافی سازمان یافته نیستند که بتوانند ابزارگرا باشند و یا به اندازه کافی قابل دستیابی نیستند که در مقابل تعابیر روانشناختی قابل اعتماد، باشند. این همان خط مشی حزبی چند متغیره است که توضیحات تئوریک در مورد آشوب های مدرن اوغور بایستند. هدف به کارگیری معیار تئوری این نیست که مبانی فکری آن را کنار بگذارد و از تئوری های خود هر کدام دارای شایستگی ها و اعتبار نامه های پر صلابت است که در زمینه های مهم پیشرفت کرده اند، باشند. در عوض، این مقاله با هدف

مشخص کردن اینکه مبانی تجربی دانش ما درباره تروریسم است. از گروه های نژادی اویغور تصویری پیچیده را نشان می دهد که چارچوب های توضیحی منحصر به فرد را انکار می کند. مقاله پیش رو ابتدا جزئیات پیش زمینه ای درباره وضعیت تروریسم فعلی در داخل چین ارائه می دهد و سپس به نوبه خود با تئوری های پیش رو در این زمینه پرداخته می شود تا وضعیت اویغور و اصول اصلی آنها ایستادگی کنند. آن با بررسی مجدد این وضعیت برای ارزیابی نظری ترکیبی از تروریسم در چین با توجه به عدم وجود یک تناسب محکم با هر یک از مدل های نظری است.

تاریخچه مختصری از تروریسم در سینکیانگ^۱

سینکیانگ بزرگترین استان چین در فاصله دور در [شمال] غرب چین واقع شده است زمین های این منطقه عمدتاً بیابانی و کوهستانی است. (رسماً این منطقه خودمختار سینکیانگ یا اویغور یا به اختصار XUAR نامیده می شود). طرح پیشینه های تاریخی آشوب های اویغور در زمان معاصر خواننده را قرن ها درگیر سرکوب و انتقام و مبارزه سوق می دهد. ظهور مدرن آن حاصل ترکیبی از ملی گرایی، جدایی طلبی و دینی است. تنها پس از تاسیس جمهوری خلق چین در سال ۱۹۴۹م. و [سینکیانگ] به صورت کامل در حوزه سیاسی پکن متحد شد. جمعیت مسلمان سنی سینکیانگ و ترکی زبان اویغور، حدوداً ۴۴ درصد از جمعیت این استان را تشکیل می دهند. پس از پایان جنگ سرد، پکن به طور همزمان ایدئولوژی کمونیست را به دست گرفت و در راستای تحکیم کردن مشروعیت حزب کمونیست چین حرکت کرد. از نظر سیاسی این مجموعه موج جدیدی از ناسیونالیسم قومی را در میان اکثریت هان [چینی ها] بی پایه قرار داد که نتیجه آن واکنش شدید و خشم غیر هانی ها در میان استان های تحت سلطه اقلیت ها شد. اویغورهای سینکیانگ مهم ترین چیز در میان آن دسته از گروه های اقلیت برای پاسخ گویی از طریق ایستادگی و مقاومت بودند و آنچه آنها را به این کار مجاب می کرد حمله به دین، زبان و قومیت آنها بود. جنبش اسلامی ترکستان شرقی در سال ۱۹۸۹م. توسط ضیاالدین یوسف^۲ با هدف جدا کردن سینکیانگ از چین که پس از آن می توانست با قوانین و احکام اسلامی اداره شود، تشکیل شد. یوسف معتقد بود که مردم ترک زبان در آسیای میانه باید از تحت سلطه ی شوروی یا چین خلاصی یابند. ایدئولوژی پان ترکیسم با الهام از الهیات اسلامی منجر به شکست هجوم شوروی به افغانستان توسط نیروهای جهادی و مجاهدین خارجی شد. با وجود این پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، بیشتر کشورهای وابسته به آسیای میانه از جمله: قزاقستان، تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان به استقلال خود دست یافتند. جنبش اسلامی ترکستان شرقی تلاش کرد تا با استفاده از خشونت افراطی و برای رسیدن به هدف خود سینکیانگ را از چین تقلا کند و یک کشور مستقل ترکستان شرقی را به استقلال برساند. اما برای حاکمان در پکن، موضوع جدایی طلبی اویغورها و

1. Xinjiang

2. Ziyauddin Yusuf

افراطی‌گرایی اسلامی که دو روی یک سکه اند هنوز وجود داشته است. این تفسیر یک اقدام عمدی از طرف حزب کمونیست چین برای ترغیب همدردی بین‌المللی به منظور مبارزه در مقابل آنچه آنها با شبکه‌های خشونت‌آمیز اسلام‌گرایی و پان‌ملی‌تصور می‌کنند، است. چنین ترسیمی از فعالیت جنبش اسلامی ترکستان شرقی ظاهراً توجه سرکوب آنها برای فعالیت‌های مذهبی و سیاسی است و همزمان خواستار خود مختاری بیشتر ایغورها می‌شود. با استناد به ترس از خشونت اسلامی (نگرانی‌هایی که غرب با آن به راحتی ارتباط دارند) همانند اسب تروی برای سرکوب بیشتر جدایی‌طلبان ایغور بود. به این ترتیب، در سالهای پس از حملات یازده سپتامبر به ایالت متحده، حکومت چین سه دلیل اصلی را برای اقدامات خود علیه ایغورها صادر کرد. اولین اصل: ایغورهای بازداشت شده، توسط گروه‌های اسلامی به ویژه القاعده مورد حمایت قرار می‌گرفتند. دوم: گروه‌های ایغور در حال ایده‌پردازی از یک ایدئولوژی خشن اسلامی بودند که دولت چین را تضعیف می‌کرد. سوم: اینکه این اقدامات دارای نتایج بین‌المللی بود و این عمل منطبق با اهداف گسترده تر «جنگ جهانی تروریسم» بود. لفظ ضد تروریسم در سالهای منتهی به بازی‌های المپیک ۲۰۰۸ پکن را تقویت کرد. هنگامی که فیلم‌های یوتیوب در سال ۲۰۰۶ بیرون آمدند که نشان می‌دهند جنبش اسلامی ترکستان شرقی دستخوش دگرگونی شده است و امروزه جای خود را به حزب اسلامی ترکستان داده است. این فیلم‌های اعضای حزب اسلامی ترکستان قول موج تازه‌ای از تروریسم داخلی را داده است. هر چند که شواهد مستقیم بسیار کمی در مورد قابلیت‌های مورد استفاده آنها وجود دارد که ادعای مسئولیت آنها را در مورد برخی از اعمال خشونت‌آمیز، مورد تردید قرار می‌دهد. با توجه به ترس‌های متقابل از تروریسم فاجعه بار در یک رویداد ورزشی و با همچنین تهدیدات جهادی جهانی به مقامات پکن از سوی غرب اختیار داده شد تا سختگیری و تحریکات داخلی را نسبت به مظنونان تروریسم در سینکیانگ انجام دهد. این عمل تنها در ماه‌های اخیر، تقریباً دو دهه پس از حملات یازده سپتامبر که نظارت سیاسی و رسانه‌ای غرب نسبت به سیاست و عمل ضد تروریسمی چین باز می‌گردد. در ماه مه ۲۰۱۴م. دولت شین جینپینگ^۱ یک کمپین عملیاتی سخت علیه تروریسم خشونت‌آمیز در سینکیانگ آغاز کرد و حضور نظامی در آن منطقه را افزایش داد و محدودیت‌های سختگیرانه را برای آزادی حرکات و اجتماعات اعمال کرد. از آن زمان به بعد تعداد افراد بازداشت شده نسبت به دوره پنج ساله قبلی سه برابر افزایش یافته بود. به طوری که حامیان حقوق بشر، دولت چین را در سپتامبر ۲۰۱۸م. نظارت بر یک سیستم «دستگیری مستبدانه جمعی، شکنجه و بدرفتاری با مسلمانان ترک» متهم کردند. رسانه‌ها بر شواهد و مدارک شنیده شده توسط کمیته سازمان ملل در مورد رفع تبعیض نژادی در آگوست ۲۰۱۸م. مبنی بر بازداشت یک میلیون ایغور در «اردوگاه‌های آموزش سیاسی» که تحت نظارت و مقابله با تروریسم است، گزارش داده‌اند. هدف این مقاله توضیح قوانین ضد تروریسمی و

1. Xin Jinping

ظالمانه ی چینی ها در سینکیانگ نیست- این مطلب در جاهای دیگر به خوبی پرداخته شده است- در عوض استدلال می کند که در مرحله نخست ما باید در تلاش برای فهم پدیده خشونت تروریسمی اویغور گام برداریم. این امر به ارزیابی دقیقتری از آنچه که از نظر، انگیزه، مدیریت و پیامد بیان می کند، نیاز دارد. بنابراین یک عمل منظم در نظریه معیار مناسب است تا به دلیل رویکرد تعصبی چین در مقابله با فعالیتهای تروریستی و به منظور درک بسیار مورد نیاز از درگیری که هنوز در عناوین سرتاسر جهان قرار دارد.

تروریسم اویغور: ابزاری در مقابل توضیحات روانشناختی

ظهور رشته مطالعات تروریسم دو مکتب فکری گسترده را به همراه خود داشت. ۱- رویکرد ابزارگرایانه ۲- رویکرد روانشناختی. از دیدگاه ابزارگرایان، مارثا کرونشاو^۱ استدلال می کند که متوسل شدن به تروریسم یک انتخاب استراتژیک منطقی که به طور داوطلبانه توسط گروه ها برای پیشبرد اهداف سیاسی خود انتخاب می کنند. از این رو کرونشاو ثابت می کند که تروریسم عقلانیت جمعی دارد. انتخاب چنین رویکرد استراتژیک نیازمند حضور واقعی یک سازمان، ساختار و رهبری توانا که قادر به بحث و گفتگو درون گروهی عقلانی است. هیچگونه ساختار منسجمی در مورد اویغورها با توجه به انسجام سست جنبش اسلامی ترکستان شرقی، وجود ندارد و همچنین چهره های کلیدی که منجر به ایجاد حزب اسلامی ترکستان می شود، نبود. مشکل است که بدانید تروریسم در سینکیانگ چگونه می تواند نتیجه یک انتخاب استراتژیکی منطقه باشد، هنگامی که هیچ ساختار سازمانی برای تقویت زمینه های چنین استراتژی وجود نداشته باشد. علاوه بر این در مورد اویغورها نیز تفاوت استراتژیکی قابل توجهی و حتی احتمالاً اغتشاش وجود دارد و هیچ هدف استراتژیک مرکزی و متحدی وجود ندارد. عمل ترور توسط مقامات چینی به عنوان ترکیبی از جدایی طلبی، جهادی و ناسیونالیسم اویغور را به تصویر کشانده است. سررشته عدم وجود هر گونه استراتژی ارتباطی موثر از حزب اسلامی ترکستان فراتر از فیلم های پراکنده در یوتیوب است که مدعی اعتراض و ارتکاب به حملات دارند.

از نظر بینش انتخاب تئوری استراتژیک از کاربرد محدودی برخوردار است که در مورد خشونت اویغورها توضیح می دهد و این ناشی از عدم وجود ساختار گروهی قابل فهم برای انجام مباحثات راهبردی گویا و ماهیت متلاشی شده ی اهداف استراتژیک در جامعه ی خشن اویغور را بیان می کند. در مقابل توضیحات روانشناختی درباره تروریسم را که مورد اصل قرار می دهند همانطور که جerald پست^۲ اعلام کرده است که افراد به دلیل نیروهای روانی به انجام اعمال خشونت آمیز رانده می شوند در نتیجه منطق روانشناختی آنها برای منطقی کردن اعمالی ساخته شده است که از لحاظ روانی مجبور به ارتکاب آن هستند. طبق گفتگوهای جروولد پست تروریست ها با استفاده از الفاظ شاخه به شاخه بین

1. Martha Crenshaw

1. Jerrold Post

«ما و آنها» و پیوسته شدن صفات شخصیتی مشترک از جمله احساس عدم اعتماد به نفس به خود هستند که این عوامل در نتیجه آسیب های روانی در دوران کودکی است. چنین افرادی برای انجام اقدامات خشونت آمیز به فعالیت های تروریسمی روی می آورند زیرا این احساس اهمیتی به خود می گیرد که تمامی هویت و ارزش شخصیتی افراد را محدود می کند. با این وجود هنوز محدودیت های مشابهی در مورد این وضعیت وجود دارد که یک رویکرد روانشناختی برای تبیین خشونت اوغورها و برای یک ابزارگرا وجود دارد که مورد اصل روانشناسی است. برای محققان تروریست دسترسی به اوغورهای بازداشت شده برای مصاحبه به عنوان وسیله ای برای اثبات انگیزه های روانشناختی آنها و با توجه به محدودیت هایی که از طرف مقامات در منطقه اعمال می شود، بسیار دشوار است. با این حال بدان معنا نیست که پکن از طریق سیاست های سرکوب گرایانه ضد تروریسم ممکن نیست در بر انگیختن تروریسم در سینکیانگ مقصر باشد. تروریسم ممکن نیست به دنیا بیاید اما می تواند تروریست شکل بگیرد. عواقب سیاسی ضد تروریسم دولتی بر روحیات شخصی اوغورها تاثیر روانشناختی خواهد گذاشت. اما، ما هنوز در مرحله اطمینان روانشناختی قرار نگرفته ایم که آن ادعاها را به طور حتمی انجام دهیم.

تروریسم در داخل چین: کدام موج؟

«تئوری چهار موج» داوید راپوپورت در مورد تروریسم مدرن و توضیحی قابل قبول در مورد صنعت مطالعات تروریسم بوده است و همچنین تحول خشونت سیاسی مدرن در سال های پس از اشاعه آن نیز بوده است. راپوپورت به طور خلاصه، تاریخ مدرن تروریسم را روی هم رفته چهار موج اما دور از ذهن تصور کرده است که هر کدام مجموعه ای از تاکتیک ها و انگیزه ها را ارائه می دهند. موج اول آنارشیستی (۱۹۲۰-۱۸۸۰) موج دوم ضد استعماری (۱۹۶۰-۱۹۶۰) موج سوم جدید چپ (۱۹۷۹-۱۹۶۰) و موج چهارم مذهبی بود (۱۹۷۹ به بعد). نظریه راپوپورت به شدت تحت تاثیر مطالعات پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در مورد تروریسم به عنوان پدیده ای جهانی قرار گرفته است و همچنان ابزاری را به عنوان معیار مفهومی در نظر می گیرد تا ویژگی های گروه های تروریستی را تفسیر کند و بیان می کند که تروریسم اوغور چگونه با این نظریه سازگاری دارد. جلسه کاری جدایی طلبان گروه هایی چون جنبش اسلامی ترکستان شرقی و سپس حزب اسلامی ترکستان و همچنین سرکوبهای بعدی توسط حکومت مرکزی اطمینان ساخته است که بسیاری از ضد استعمارها در مبارزات اوغور وجود داشته است. این کار باعث می شود موج دوم راپوپورت تکرار شود. پکن تصدیق کرده است که در بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۱ بیش از ۲۰۰ حادثه خشونت آمیز اوغورها به وقوع پیوسته است که منجر به کشته شدن بیش از ۱۶۰ نفر و زخمی شدن ۴۴۰ نفر شده است. از آن زمان به بعد بنا به گفته ی فیلیپ پوتیر^۱ ملاک تروریسم در داخل چین دو روند گسترده را نشان می دهد. ۱- حملات تروریستی

پاسخی به شرایط ژئوپولیتیکی گسترده تر و فرصتهای استراتژیکی است. (مثل حادثه ۱۱ سپتامبر و بازی های المپیک) ۲- تنش ها و نارضایتی ها می توانند برای یک دوره ای راکت بمانند اما به طرز چشمگیری زمانی شعله ور شوند. حملات ۱۱ سپتامبر در آمریکا، نقطه ی عطفی در رویکرد پکن نسبت به آشوب اویغورها در داخل چین بود. دو ماه پس از حملات به برج های دوقلوی آمریکا، وزارت خارجه چین به صراحت اعلام کرد که جنبش اسلامی ترکستان شرقی تحت کنترل اسامه بن بن لادن^۱ است و نیز مبارزان اویغور در افغانستان آموزش دیده اند. شروع یک جنگ جهانی علیه «جنگ با تروریسم» توسط بوش^۲ رئیس جمهور، به پکن فرصتی را برای تغییر رویکرد خود نسبت به خشونت اویغورها را فراهم کرد و حوادثی مانند مبارزات داخلی علیه تروریسم را چارچوب بندی کرد. سرکوب فعالیتهای جنبش اسلامی ترکستان شرقی نتیجه گرفت و منجر به خشونت شد و با این وجود یکی از «شعله های چشمگیر» که در سال ۲۰۱۴ رخ داد توسط پوتر مشاهده شد. در بهار ۲۰۱۴م. یک سری از حملات توسط سه چاقوکش به ایستگاه های قطار در کونمینگ^۳، ارومچی^۴ و گوانجو^۵ منجر به کشته شدن ۳۲ نفر شد و در حالی که بمب گذاری در سال ۲۰۱۴م در ارومچی منجر به کشته شدن ۳۹ نفر دیگر شده بود. این کارها حاکی از تغییر تاکتیکی مشخص توسط جنگ طلبان و به هدف ضربه زدن به اهداف دولتی و نظامی نبود بلکه به سمت اهداف غیر نظامی و به ویژه در مراکز عمومی و حمل و نقلی که از پایه های اساسی و زیربنایی اقتصادی پکن در سینکیانگ بود، منعطف شده بود. پس از این حملات، رئیس جمهور شین جینپینگ وعده داد که سیاست ضد تروریسمی دولت «طولانی مدت، پیچیده و حاد» خواهد بود. اما نظریه ی مبارزان اویغور به عنوان «ضد استعماری» بسیار گستاخانه است. نه تنها ده ها سال پس از آنکه راپوپورت اظهار کرد که موج «ضد استعماری» به اوج خود رسیده بود، سقوط نمی کند. اما یکسان پنداشتن اقدامات داخلی تروریسم با مبارزه با قدرت امپریالیستی موجود، رو به کاهش است. هدف از قرار دادن تروریستی اویغور از نمادهای حضور سیاسی و نظامی پکن دور شده است و فقدان قابل توجهی از زبان ضد امپریالیستی در گفتمان تروریستی اویغور وجود دارد. در حقیقت جدایی گرای نام دیگر، ضد استعماری نیست.

تروریسم در خارج از چین: اویغورها به عنوان جهادی های «موج چهارم»

با طرح این سوال که آیا موج چهارم تروریسم با الهام از نظر مذهبی راپوپورت که تروریسم الگوی مناسب برای استفاده است یا نه؟ اکثر اویغورها پیرو اسلام حنفی هستند و فقهی که اجازه می دهد

1. Osama bin Laden
2. Bush
3. Kunming
4. Urumqi
5. Guangzho

زبان های غیر عربی را در نمازها و عبادات خود استفاده کنند و با دیگر مذاهب پان آسیایی از جمله تصوف و بودیسم اشباع شوند. با این حال درست نیست که ایمان مسلمانان اوغور را به عنوان نشانه تعلق آنها به «موج چهارم» تروریسم و با انگیزه های مذهبی، تفسیر کرد. اوغورها در ایمان خود معتقد به هزاره گرایی نیستند (اصول اساسی سنخ شناسی راپوپورت). نارضایتی آنها به ایمان آشکار آنها نیست بلکه به خاطر یک دسته از محدودیت های دولتی داخل چین و در مورد عبادات و همچنین هویت گسترده ی قومی و ملی آنها است. در حقیقت به نظر نمی رسد که درخواستهای سیاسی اوغورها یکدستی زیادی داشته باشد و با تماس هایی که از برابری با جمعیت چین تا خواسته های استقلال کامل استان سینکیانگ قرار گرفته است. ارزیابی کمیت و انگیزه اوغورها که با گروه های اسلامی در خارج از چین می جنگند بسیار متفاوت است.

گزارش های هشدار دهنده ای در ژوئن ۲۰۱۴م. از مراکز عمومی بیرون آمد که مبنی بر وجود ۱۰۰۰ نفر از جهادی های چینی که در یک پایگاه شبه نظامی در پاکستان آموزش می دیدند و همچنین تعدادی نامشخص در کنار سایر گروه های جهادی در سوریه آموزش دیدند. کلارک^۱ و کان^۲ تعداد مبارزان اوغور در داخل سوریه و عراق را بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر دانسته اند و همچنین بیان کرده اند که سازمان هایی مثل حزب اسلامی ترکستان به بخش های قابل توجهی از مجموع گروه های تروریستی جهادی فعال در سطح جهانی تبدیل شده اند. با وجود این علی رغم حضور قابل توجه اوغورها در پیوستن به داعش و جبهه الشام (که قبلا وابسته به جبهه النصره القاعده بود) در سوریه بود، این احتمالا نشانه گروههای جهادی در خاورمیانه است که برای ترویج و تقویت کانال ها از جنوب شرق آسیا اقدام به جمع آوری افراد می کنند و با ادامه جنگ در سوریه و افغانستان نشانه گسترش قریب الوقوع فعالیت مبارزان خارجی اوغور به داخل چین است. حزب اسلامی ترکستان توانایی عملیاتی مستقل شناخته شده ای در خارج از افغانستان را که تعداد کمی از اعضای آن در آنجا مستقر هستند، وجود ندارند.

شواهد بیشتری به اشاره به عدم تمایل شبه نظامیان اوغور به بازگشت به چین برای انجام حملات وجود دارد. در وهله ی اول تمایل اوغورها برای حضور در فیلمهای تبلیغاتی است که هویت آنها را به مقامات چینی نشان می دهد(دو نفر از اوغورها در مارس ۲۰۱۷م. در یک فیلم آنلاین داعشی ظاهر شدند) دوم، مبارزان خارجی با فروختن خانه ها و املاک خود در سینکیانگ راهی برای تامین هزینه های سفر خود را به سوریه و افغانستان تامین می کنند و خیلی از افراد نیز خانواده هایشان را به همراه خود می بردند. حضور تعداد کمی از اوغورها در ناحیه درگیر خارج از چین همواره نگرانی هایی را در مورد شبکه منطقه ای توسط گروه هایی چون حزب اسلامی ترکستان به وجود می آورد. برای مثال،

1. Clark

2. Kan

در سپتامبر ۲۰۱۴م. چهار نفر از اوغورها در اندونزی دستگیر شدند و بعد از پنج ماه، چهار نفر دیگر نیز دستگیر شدند. اینها همه به ظن ارتباط با تیمور^۱، مجاهد اندونزیایی وابسته به داعش در مرکز سلاووی^۲ بود. با این حال حضور کوچک و در عین حال پراکنده اوغورها در سراسر جهان اسلام از شبکه جهادی های مبارزان اوغور کمتری برخوردار است. همچنین قسمت های جمع شده در این حالت به کل نمی افزاید. نه تنها تعداد واقعی مبارزان خارجی تایید نشده است بلکه الگوی واقعی فعالیت اوغورها که زمانی در کشورهای ثالث مستقر شده بودند، اخلاقی را به وضوح ضد چینی و طرفداری از جهاد نشان می دهد. این دو انگیزه متفاوت است و نباید آن را به عنوان دو روی یک سکه پنداشت. به همین دلیل جنگ طلبی اوغورها موکد و نماینگر «موج چهارم» راپوپورت از تروریسم مدرن نیست.

اوغورها و «موج پنجم» تروریسم مدرن

تلاش های علمی برای ایجاد چهار موج راپوپورت به صنعتی کوچک در سال های اخیر تبدیل شده است. با تلاش «جنگ علیه ترور» برای از بین بردن تهدید گروه های جهادی در سطح جهان، دانشگاهیان درصدد بودند تا سیر تکامل تروریسم را مفهوم بخشند. در این بین سقوط القاعده به عنوان یک سازمان متمرکز مستقر در افغانستان و ظهور خلافت خود خواسته دولت اسلامی سوریه و عراق [داعش] سه موضوع متناقض گسترده را پدید آورده است که هدف این است نشان دهد چگونه موج مذهبی مشخص شده توسط راپوپورت به پایان رسیده است. در وهله ی اول جفری کاپلان^۳ استدلال کرده است که موج پنجم از تروریسم مدرن ظهور کرده است و آن «خاص گرایی» است و کوتاه نظری با محوریت پاکسازی یک ملت از طریق کمالگرایی یک نژاد یا یک گروه قبیله ای است. با عنوان کردن موج «قبیله گرایی جدید» کاپلان قصد داشت تا بر خلاف جهانی، عنوان محلی را برجسته کند. این جنب جوش که منجر به تروریسم و با تاکید ویژه بر «تصوف نژادی یا قبیله ای» خود به عنوان یک انگیزه شد. با این حال نظریه ی موج پنجم «قبیله ی جدید» کاپلان کاملاً اثبات شده است. کاپلان ۱۷ ویژگی از شکل جدید تروریسم توصیف می کند که اوغورها به سختی با نصف این ویژگی ها مطابقت می کنند (به عنوان مثال: گروه های اوغور از اسلحه به عنوان تجاوز استفاده می کنند، ادعا نمی کنند که نوعی تاریخ جدید را برقرار کنند، به کمال انسانی اعتقادی ندارند، به منطق نسل کشی اعتقاد ندارند، اقدام به انجام کارهای خشونت آمیز آخر الزمانی نمی کنند). ثانیاً جرالد پست و همکارانش تصور کرده اند که موج پنجم (سونامی ممکن است) به واسطه اعمال اجتماعی صرفاً تحت تاثیر تروریسم باشد. اینترنت تسهیل کننده آنچه که «جامعه مجازی نفرت» نامیده می شود، است. و

1. Timur
2. Sulawesi
3. Jeffrey Kaplan

اجازه آنلاین رادیکال شدن را به الهام برای نسل بعدی که به خشونت سیاسی تبدیل شود، است. این فرضیه موج پنجم عمدتاً به دلیل کنترل شدید دولت مرکزی چین برای دسترسی به اینترنت در داخل کشور، در مورد این کشور کاربرد ندارد.

آنلاین «جامعه نفرت» که پست از آن به عنوان کلیدی برای تسهیل این موج پنجم استفاده می‌کند همچنین به دلیل سانسور در سراسر کشور برای اوغورها محدود است. سوم، هونگ^۱ و یاهل^۲ استدلال می‌کنند که موج چهارم مذهبی را پوپورت توسط موج پنجم سازنده آنچه آنها را برجسب گذاری می‌کنند به غیر دولت های تروریستی جایگزین شده است. این نهادها بخش هایی از قلمرو یک کشور ضعیف را کنترل می‌کنند. اما همچنان حملات تروریستی را علیه کشورها ی ثالث انجام می‌دهند. این ها گروه هایی مانند: داعش، الشباب، بوکوحرام، حزب الله و حماس را به عنوان نمونه ای از این گروه های مستقر در سرزمین ها را معرفی می‌کنند که ترکیبی از تاکتیک های متعارف و غیر متعارف را در بر می‌گیرد. با این حال این نیز برای اوغورها کاملاً کاربردی نیست زیرا علت آنها از لحاظ اسمی در چهار چوب سیاسی مرکزی استثنایی مستقل است و نیز کنترل بر قلمرو و ساختار حاکمیتی استان سینکیانگ است. با این حال احتمال ظهور «دولت در درون یک دولت» بسیار اندک است و مدل های هونگ و یاهل فقط در مواردی صدق می‌کند که کنترل ضعیفی از سوی دولت بر فضای مورد بحث وجود داشته باشد. چین طی چندین دهه حضور سیاسی، اقتصادی و نظامی شدیدی را در سینکیانگ حاکم کرده است و این برنامه با برنامه مهاجرت قومی هان به استان تحت حمایت دولت است.

نتیجه گیری: در مورد نظریه ی ترکیبی

دولت چین ادعا کرده است که گروه های اوغور مجرم هستند تا آنچه را «سه شر» نامیده می‌شود، اعلام می‌کنند: تروریسم، جدایی طلب و متعصب مذهبی. این لیست تهیه شده واقعی از جنایات درک شده علیه دولت نشان می‌دهد که حتی پکن تعبیر ترکیبی از آنچه خشونت اوغورها را نشان می‌دهد، به نوبه خود جهادی، ضدکمونیستی و ناسیونالیستی است. بنابراین تروریسم که توسط اوغورها انجام شده به راحتی قابل دسته بندی نیست و هرگونه توضیح نظری را تا حدی هیدرا ارائه می‌دهد که از نظر سازمانی پراکنده است و همچنین از دیدگاه ابزارگرایان کاملاً قابل توضیح باشد. تاکید کرنشاو به دلیل منطقی استراتژیک در وضعیت اوغورها توسط شواهد اندک که توسط اعضای حزب اسلامی ترکستان یا نیروی امنیتی چین ارائه شود تا اینکه از ادعای مسئولیت حملات حمایت کنند، کم رنگ می‌شود. حزب اسلامی ترکستان ادعا می‌کند که از طریق فیلم های اینترنتی در معرض حملات قرار دارند از جمله: انفجار در یک کارخانه در گوانجو و بمب گذاری اتوبوس در شانگهای^۳ و کونمینگ در

1. Honig

2. Yahel

3. Shanghai

سال ۲۰۰۸م. به طوری که توسط نیروهای امنیتی هم غیر قابل کنترل بودند. تحقیقات در مورد تروریسم اویغور از نظر روانشناختی بیش از حد مورد تایید نیست تا اینکه کاملاً در قلمرو توضیحات روانشناختی باشد، همانطور که مورد تایید امثالی چون پست قرار گرفته باشد. محدودیت هایی که توسط مقامات چینی در مورد آزادی حرکات آکادمیک اعمال شده است، راه حل مذاکره را بسیار سخت کرده است و تضمین می کند که تعامل رو در رو با اویغورها از جمله متهمان به تروریسم عمدتاً با تبعیدی ها که از چین فرار کرده اند، انجام شود. علاوه بر این تروریسم اویغور فاقد تناسب راحتی در هر یک از «موج های» شناسایی شده تروریسم مدرن است که توسط راپوپورت و دیگران به دلیل ادغام ایدئولوژی قومی - ناسیونالیستی و الهیات اسلامی شناسایی شده است. ناگفته نماند فقدان خشونت نسل کشی و هماهنگی آنلاین از اقدامات تروریستی نیست. البته گروه های اویغور تنها جنبش تروریستی در تاریخ اخیر نیستند که تعدادی از جنبش های ایدئولوژیک را با هم ترکیب می کنند. هایپرید مترادف منحصر به فرد خود نیست. آنچه ممکن است اصطلاح «کهنه کار یا مجرب» برای برخی از گروه های تروریستی نامگذاری کند ترکیبی از میانجیگری های سیاسی است. یوسکادی تا آسکاتا سانا^۱ به عنوان مثال همزمان از چشم انداز سوسیالیست، جدایی طلب و ملی گرایی ایالت باسک بود. یا بیره های آزادی خواه تامیل ایلم^۲ درگیری مشابهی از ترکیب سوسیالیست انقلابی و ناسیونالیست قومی به نام جدایی طلبی را ترجیح می دادند. حتی آنچه برخی از گروه های تروریستی «جدید» از جمله بار بست اخیر خلافت خود خوانده دولت اسلامی را برچسب می گذارند. موجودات ترکیبی هستند به همان اندازه که برنامه ای مذهبی عمیق را با طرد سیستم دولتی وستفالیان^۳ از مرزهای سلطان ترکیب می کنند. با این وجود آنچه باعث برجسته شدن ادعای اویغورها می شود، اولاً چگونگی اعتقادات مذهبی عاملان برای دستکاری در افکار جهانی برای ایجاد یک محیط باز برای پاسخ های سرکوبگرایانه که توسط ضد تروریست ها دستگیر شدند. و ثانياً چگونگی ارزیابی سیاسی و رسانه ای و آکادمیک از خشونت سیاسی توسط اویغورها بین حرکت های مذهبی و سکولار در حال نوسان بودند. اگر گروه های قدیمی مانند یوسکادی تا آسکاتا سانا و بیری های آزادی خواه تامیل ایلم به طوری که کاملاً از گروه های سکولار باشند و گروه های جدید مانند القاعده و داعش با انگیزه مذهبی غیر قابل انکار هستند، سپس گروه های اویغور و حزب اسلامی ترکستان و جنبش اسلامی ترکستان شرقی بین دو کرسی به صورت تحلیلی قرار می گیرد. فهم خشونت هایی که در داخل چین اتفاق می افتد و واکنش پکن به آن در حال افزایش است. اهمیت بین المللی با توجه به اظهارات اخیر رئیس جمهور شین جینپینگ مبنی بر اینکه چین وارد «عصر جدیدی» شده است وقتی که می توانست صحنه محوری

1. Euskadi Ta Askatasuna

2. The Liberation Tigers of Tamil Eelam

3. Westphalian

در جهان داشته باشد. سو استفاده از رهبری در مسائل جهانی و در نهادهای بین المللی توسط ایالت متحده تحت حکومت ترامپ^۱ در تضاد کامل با تمایلات چین برای بر عهده گرفتن مسئولیت های بین المللی متروک شده توسط ایالت متحده است. قدرت جهانی چین در حال ساخت طرح کمربندی و جاده هایی است و همچنین تقویت سازمان همکاری شانگهای و همکاری با سازمان صلح جهانی است. در نتیجه، بررسی چگونگی چارچوب تروریسم در چین ضروری است زیرا تجربیاتی که دولت چین به دست آورده است در برنامه امنیتی جهانی آن پیوند زده می شود. در چین ادبیات فزاینده ای درباره تروریسم وجود دارد. با این حال دیدگاه های نظری هنوز هم تا حد زیادی از این مجموعه کم رنگ نشده است. توضیح ماهیت تروریستی توسط اوغورها کوششی مهم است به همین خاطر این مقاله فقط اولین اقدام برای شروع گفتگوی های بزرگتر در این زمینه است.

